



خیزش 1388 (بخش دوم: نگاهی به آرایش نیروها)

[behroozarman@yahoo.com](mailto:behroozarman@yahoo.com)

در بخش نخست این نوشتار، به انقلاب مشروطه و پاره ای از انگیزه های همسانی آن با "خیزش 1388" پرداختیم. در بخش دوم، روند رویدادها، آرایش نیروهای سیاسی و اجتماعی، و نیز کنش ها و واکنش های "بالایی ها" و "پایینی ها" را، پیش از خیزش، برش می دهیم.

\*\*\*\*\*

**"عصر جلسه ی شورای مرکزی حزب جمهوری در دفتر من تشکیل شد. درباره ی کیفیت عملکردها و آقایان شیبانی، پرورش و عسکراولادی که احتیاطا خود را کاندیدای ریاست جمهوری کرده اند، بحث کردیم. برای انتخابات وضع خوبی پیش نیامده. آقای رجایی «رقیب جدی» ندارد و این ها همگی از یک گروه اند و نمی شود «رقابت جدی!!!» داشته باشند."**

هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران

چندی پیش از انتخابات، در پیوند با تدارک "رقابت های جدی" و نقش "گروه های پنهان" در آن، خبری از سوی سایت های اینترنتی پیرامون یک نشست در خانه ی رییس مجمع تشخیص مصلحت به منظور "بررسی وضعیت نامزدها و فضای انتخاباتی" انتشار یافت. این خبر بزودی از جانب دفتر این مجمع، نادرست خوانده شد. این گونه گزارش ها در حالی انتشار می یافت که از چند ماه پیش از انتخابات، جناح رقیب رفسنجانی، از زبان سخنگوی خود خامنه ای، به گزینش دوباره ی رییس جمهور پیشین اشاره کرده بود. با این رویکردها، پهنه ی انتخابات خیلی زودتر از دوره های گذشته، به گستره ی جدال های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بدل گردید.

کشاکش ها بیشتر در دو بستر روی می نمود. در یک سو، دو سپاه سیاسی-اقتصادی توانمند زمامداری، تدروها و پراگماتیست ها صف آرای کرده بودند. در سوی دیگر، گردان های اصلاح طلبان کم و بیش ساختار شکن و اپوزیسیون آشکار و پنهان، خود می نمودند. گروهی از اصلاح طلبان حکومتی و بخش کوچکی از پراگماتیست های واقع بین، میان این دو خیزاب خروشان، شناور بودند.

کشاکش ها میان "بالایی ها" (تدروها و پراگماتیست)، پیشینه ای سی ساله و بیشتر داشت. آنان در خطوط عمده، "نظام ولایی" را پذیرفته و در چارچوب آن، بیشتر در پی "سهم خواهی" و ایجاد دگرگونی های اقتصادی-اجتماعی بودند. در برش انتخابات، گفتمان برجسته ی "بالایی ها"، بیشتر بر سر چگونگی "عبور از بحران" بود تا ایجاد دگرگونی های ریشه ای. تدروان که توان اقتصادی و سیاسی خود را افزوده بودند، تکرار دوران هشت ساله ی اصلاحات را، در برش کنونی و با وجود فشار سنگین از "پایین"، برای "کل نظام" خطرناک ارزیابی می کردند. پراگماتیست ها، گمان می نمودند که با "مهندسی بحران" و ایجاد دگرگونی هایی در ساختار "ولایت" و بهبود "مدیریت"، می توانند بحران سوم جمهوری اسلامی را با هزینه ی کم، پشت سر بگذارند. در بحران نخست، "عبور" از دگراندیشان در آغاز انقلاب، و بحران دوم، "عبور" از اصلاح طلبان ساختارشکن در دوره ی خاتمی، جناح رفسنجانی نقش برجسته ای بازی کرده بود.

در جبهه ی اصلاح طلبان ساختار شکن و اپوزیسیون آشکار و پنهان اما (که رو به "پایین" داشت)، گفتگو بیشتر بر سر "روشن کردن تکلیف با نظام" بود. نخستین رییس دانشگاه تهران پس از انقلاب، چند ماه پیش از انتخابات، نوسان های گروه دوم را این چنین هاشور زد: "این آقایان ... باید تکلیف خودشان را با نظام مشخص کنند. اگر در داخل نظام هستند، بروند در داخل نظام همکاری کنند. اگر معتقدند این نظام کاربرد خود را از دست داده و نمی تواند مملکت را به آرمان سال 57 برساند، تکلیف را باید مشخص کنند... اگر با نظام هستند و آن را قبول دارند، نظام که دارد کار خود را انجام می دهد. هرکسی هم که آقای خامنه ای تعیین کند، رییس جمهور می شود. اخیرا هم که رییس جمهور را رسماً تعیین کرد و گفت در پنج سال آینده آقای احمدی نژاد رییس جمهور است. این ها چه می خواهند بکنند؟"

همزمان با این جدال های بیرونی و درونی، اشاره های چندی پیرامون "مهندسی" انتخاباتی "پیشرس"، در رسانه های درون و برون مرز گزارش می شد. در این زمینه رییس دفتر سیاسی نهضت آزادی، با تکیه به اینکه این سازمان، دلایلی را که خاتمی در سخنان خود "برای انصراف از عرصه انتخابات ذکر کرده" کافی نمی داند، گفت: "اگر در گذشته مهندسی آرا صورت می گرفت و انتخابات مدیریت می شد، در این دوره، «نامزدهای» انتخابات مدیریت می شوند. گویا این "مدیریت" ها، تنها نیروهای درون "نظام" را شامل نمی گردید، بلکه ناخرسندان کنار "ولایت" را هم در بر می گرفت. برای نمونه نهضت آزادی برخلاف دوره های پیشین، از نامزد کردن نماینده ی خویش خودداری نمود.

اگرچه داده های اطمینان بخشی پیرامون چند و چون این گونه جابجایی های "کم هزینه" و "توافق های" پشت پرده و "تهدیدهای" ناگفته در دست نیست، ولی گفته های پیشین هاشمی رفسنجانی، مهندس "عبور از بحران" ها، آن هم در آستانه ی انتخابات سال شصت، و چگونگی "مهره چینی" وی که در بالا آوردیم، شاید دریچه ی کوچکی بر این تاریکخانه ها و "فضای" های درون آنان، بگشاید

#### کشاکش های انتخاباتی و نابسامانی حزب ها

در آغاز کار، گرایش بیشتر به "مدیریت نامزدها" را (به جای "مهندسی آرا")، شاید بتوان با دو انگیزه پیوند داد. نخست اینکه، تکرار تقلبات گسترده و کم و بیش آشکار در انتخابات "فله ای" دوره ی نهم که اعتراض پاره ای از سران، از جمله کروبی، را هم برانگیخته بود، گویا در مراحل نخستین گزینش ها، برای بخشی از تندروان دشوار می نمود. انگیزه ی دوم و موثرتر، نزدیکی روزافزون اصلاح طلبان ساختارشکن به نیروهای بیرون از "نظام" و گاه اپوزیسیون بود که "گروه های پنهان"، در هر دو سوی قدرت را نگران می کرد. روی آوری پاره ای از اصلاح طلبان به نیروهای مردمی، نه تنها آزدگی تندروان، بلکه واکنش پراگماتیست ها را نیز فراهم نموده بود.

هاشمی رفسنجانی پس از نامزدی میر حسین موسوی، این نگرانی را چنین بیان کرد: "مراقب برخی تندروی ها باشید تا از بلاهایی که بر سر اصلاحات و خاتمی آوردند، مصون بمانید." وی در آغاز ریاست جمهوری خاتمی نیز، برای جلوگیری از این گونه "تندروی ها"، نهاد توانمند اقتصادی-اداری "مجمع تشخیص مصلحت نظام" یا "دولت سایه" اش را توان بخشیده بود. جدایی گام به گام، ولی پرنوسان بخشی از اصلاح طلبان از بدنه ی زمامداری (یا "تندروی ها")، بر شکاف درون "نظام ولایی" می افزود. در این برش، اصلاح طلبان به گمان زیاد بی آن که خود بدانند، در ایجاد توازن دورنی "نظام"، نقش تعیین کننده بازی می کردند.

این شکاف، برای پیدایی یک خیزش توده ای لازم بود، اما کافی نبود. افزون بر آن، بخشی از لرزش در ساختار زمامداری، بیشتر، خیزش توده ها را بازتاب می داد، تا اختلاف های ژرف در "بالا" را. انگیزه ی این ناکافی بودن را، می شد بویژه در نبود یا کمبود قاطعیت در گروه اصلاح طلبان ساختارشکن، و نیز در وجود گرایش های سازشکارانه در اصلاح طلبان حکومتی، جست و جو کرد. برآیند آن، نابسامانی در آرایش این نیروها بود.

سایت ملی-مذهبی ها در ایران، کمی پیش از انتخابات، وضع نابسامان نامزدها و جایگاه حزب ها و سازمان های سیاسی را به درستی اینگونه هاشور زد: "دبیرکل اعتمادملی (که حزبی ترین نامزد انتخابات 22 خرداد محسوب می شود) کنار کرباسچی، ابطی، عبدی، و کدیور می ایستد و می کوشد رویکرد متکثر خویش را با شخصیت هایی شناخته شده، به تصویر کشد. طرفه آن که، افراد یاد شده هر یک متعلق به جمعیت و حزبی هستند (یا بوده اند) که در این انتخابات، مواضعی متفاوت!!! اتخاذ کرده اند. حزبی که کرباسچی دبیرکل آن است (کارگزاران) از میرحسین موسوی حمایت کرده است؛ همان تصمیم و رویکردی که مجمع روحانیون مبارز (که ابطی عضو آن محسوب می شود) اتخاذ نموده است. عباس عبدی، عضو پیشین جبهه مشارکت، اینک عضو ارشد ستاد کربوبی است؛ و جمیله کدیور که انجمن متبوع وی (انجمن روزنامه نگاران زن ایران) پیشتر از حضور خاتمی استقبال کرده بود، همراه کربوبی شده است. و اینها، جملگی شواهدی بس معنادار از وضع احزاب (بخوان نابسامانی حزب ها) در ایران امروز، و چگونگی حضور آنان در انتخاباتی بس مهم است."

پیرامون ناهماهنگی در گروه کاندیدای اصول گرا-اصلاح طلب نیز می خوانیم: "میرحسین موسوی، بدون حضور و همراهی هیچ یک از شخصیت ها و اعضای ارشد احزاب حامی اش (جبهه مشارکت ایران اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، کارگزاران سازندگی ایران، مجمع روحانیون مبارز و...) برای ثبت نام به وزارت کشور رفت. هرچند تکلیف موسوی از آن رو که وابسته به هیچ حزب و سازمان سیاسی نیست، به قدر لازم مشخص است؛ اما وضع مورد اشاره، از این منظر که حتی احزاب حامی اش نیز با تابلو، وارد گود رقابت نمی شوند، قابل تامل است... احزاب سیاسی ایران امروز، در کجا ایستاده اند". نگارنده ی نوشتار به بخشی از پرسش اش، خود پاسخ می دهد: "تا اطلاع ثانوی، در بر پاشنه ی پیشین خواهد گشت، یعنی به جای آن که احزاب با برنامه، نامزدهایی را روانه ی رقابت و انتخابات کنند، این گروه های پنهان یا مجموعه های ژله ای و نه چندان منسجم هستند که گردهم می آیند و بر سرنوشت انتخابات اثرگذار می شوند". به دیگر سخن، بدون خیزش توده ها، روند دگرگونی ها در "بالا"، تکرار رویدادهایی همانند انتخابات پیشین را ندا می داد.

توده ها به پهنه می آیند

در کنار این مکاره بازار پر آشوب و "مدیریت نامزدها" و "تهدیدهای" پشت پرده و روی پرده در "بالا"، بر خلاف دوره های پیشین که برای جلب آرا از شدت سرکوب ها کمی کاسته می شد، در انتخابات دوره دهم، "شیپور جنگ" خیلی زود به نوا در آمد. علت آن، نه سازماندهی حساب شده ی اصلاح طلبان، بلکه بیشتر، کنش های نیروهای ملی و دمکرات بود. این جریان ها، با درس گیری از شکست جنبش اصلاحات و بهره گیری از آزمون صد ساله ی جنبش توده ای، و بازگشت گام به گام به رویکردها و خواست های تاریخی انقلاب مشروطه، آن هم بر پایه ای "مطالبه-محور"، "شیپور" خواست های کم و بیش روشن خود را به صدا در آورده بودند.

این نیروها به گونه ای کم و بیش سازمان یافته برای پیاده شدن خواست هایشان، "نیروها" را فرا می خواندند. "گفتمان مطالبه-محور" که از تابستان 87 به کار آغازیده بود، تقریباً تمامی نیروهای اجتماعی را در برمی گرفت. خواست های فرموله شده از سوی توده ها، نه تنها بر محور آزادی های اجتماعی، بلکه بر پایه ی دو خواست دیرینه ی جنبش، همانا استقلال و عدالت اجتماعی نیز استوار بود. در این راستا، گروهی از فعالین سیاسی، نویسندگان و هنرمندان، اعضای فعال جنبش زنان، کارگان و دانشجویان دست در دست هم، با گرایش های مختلف فکری، بیانیه ای را امضا کرده بودند که "فصل یکم" آن، با "رفاه و عدالت" آغاز می شد. به دیگر سخن، "برخور کتشرگانه ی مطالبه-محور"، از "پایین" و بر "فراز" حزب ها و سازمان های سیاسی، قد برافراشته بود.

در این خواست-نامه، پاره ای از گرهگاه های عرضه شده عبارت بودند از، انتقال مالکیت سازمان های اقتصادی وابسته به نهادها و بنیادهای بزرگ اقتصادی غیردولتی و شرکتهای شبه دولتی-خصوصی به «بخش عمومی و مردم با نظارت مردمی!!!»، محور قرار گرفتن تولید داخلی و ایجاد اشتغال و جلوگیری از واردات بی رویه، استقلال مدیریت صندوق نخبه

ارزی کشور از دولت و سپردن آن به مجلس، جلوگیری از تخصیص بی حساب درآمدهای ملی نفت و گاز به هزینه‌های جاری، حذف ردیف‌های گوناگون بودجه‌ای نهادهای مختلف «تبلیغی، اعانه‌ای و روحانیت!!!».

این خواست‌ها در چارچوب آماج‌های ملی و دمکراتیک و ایجاد یک جبهه‌ی «عملی» قرار داشت و می‌توانست به دگرگونی‌های ریشه‌ای بیانجامد. در میان نزدیک به پانصد نفری که بر «گفتمان مطالبه-محور» پای افشردند، گونه‌گونی لایه‌های اجتماعی، برجسته بود: کارگران فعال شرکت واحد، معلمان فعال صنفی شهرهای مختلف، فعال زنان و قومی و دانشجویی، نمایندگانی از دوره‌های قبلی و فعلی مجلس، معاون و مدیر کل اسبق وزارتخانه، مدیر عالی‌رتبه صنعت، بازاری، استاد دانشگاه، هنرمند، پزشک، شاعر، کارگر، کارفرما زن خانه‌دار، نویسنده، کشاورز، کارمند، محروم از تحصیل، مترجم، بازنشسته، بازرگان، روزنامه‌نگار.

رژیم اسلامی به این گونه حرکت‌های توده‌ای، به زبان سرکوب، پاسخ می‌داد. بیهوده نبود که در آستانه‌ی انتخابات، کانون نویسندگان ایران پیرامون «تشدید سرکوب و سانسور» و دستگیری صد تن از کارگران در گردهمایی روز اول ماه مه (علیرغم موانع ایجاد شده با شرکت دو هزار تن)، بازداشت و «کتک» زدن معلمان در گردهمایی مسالمت آمیز، و محدود کردن بیشتر ناشران و زیر فشار قرار دادن آنان، هشدار داده بود. این رویدادها را می‌توان به دیگر پهنه‌ها چون جنبش دانشجویی و زنان و مبارزان «برانداز نرم» نیز پیوند داد.

"دولت سایه‌ی توده‌ها" و واکنش "بالایی‌ها"

علیرغم سرکوب‌ها، رویکردهای برنامه-محور تداوم یافتند و بر روند رویدادهای سیاسی تاثیر چشمگیری گذاشتند. گفتمان‌های مطالبه-محور، زمینه‌ی تحول و نیز همبستگی در فعالان سیاسی، روشنفکران، فعالان مدنی و جریان‌های مختلف اجتماعی همچون زنان، کارگران، دانشجویان، اقوام، معلمان و نیز تا حدودی حزب‌ها را، فراهم نموده و به رشد آنان یاری رسانده بود. در بیانیه‌ی دوم «گفتمان مطالبه-محور» می‌خوانیم: «این رویکرد توانست فرایند و فضای انتخابات و ادبیات حاکم بر آن را متأثر ساخته و نامزدهای مختلف را بدان سو رهنمون سازد. اکثر آنان مجبور شدند به جای طرح شعارها و مفاهیم کلان و کلی، به طور نسبی مصداقی سخن بگویند و در برابر مطالبات طیف‌ها و اقشار مختلف عکس‌العمل نشان داده و وعده‌ای مشخص و قابل پیگیری و سنجش‌پذیر ارائه دهند». با همبستگی میان نهادهای کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان و غیره، در حقیقت امر «دولت سایه‌ی توده‌ها» رخ نموده بود.

واکنش دو جریان توانمند سیاسی-اقتصادی به این فشارها از «پایین»، گوناگون بود. تدریجاً از دادن برنامه سر باز زدند و «مدیریت آرا» را در دستور کار خود گذاشتند. آنان برای پیامدهای «احتمالی» نیز تدارک دیده بودند. برای نمونه، رزمایش 12 هزار نفری بسیجیان در نزدیکی تهران، آزمایشی بود برای سرکوب خیزش‌های در پیش.

واکنش پراگماتیست‌ها به خواست‌های مردمی، بیشتر در چارچوب بهبود ساختارهای اقتصادی، بویژه دستگاه دولتی و مالی، و نیز برقراری توازن پیشین میان دو گروه قدرتمند زمامداری بود. در برنامه‌ی نماینده‌ی مورد پشتیبانی آنان، میرحسین موسوی، کوتاه کردن توان اقتصادی نهادهای نظامی، مورد توجه قرار گرفته، و بازگشت به دولتمداری آغاز انقلاب، و ریاست جمهوری «سردار سازندگی» پررنگ شده بود. سه اصل برنامه‌ی اقتصادی موسوی عبارت بودند از «تعریف جایگاه دولت در فرایند توسعه‌ی ملی، ارتقا جایگاه بخش خصوصی، و پایدار سازی توسعه ملی».

واکنش اصلاح‌طلبان ساختار شکن در برابر فشار از «پایین»، تاکید بیشتر بر حقوق بشر و آزادی‌های شهروندی و گره‌گاه‌های سیاسی، در برنامه‌ی مهدی کروبی را در پی داشت. در بیانیه‌ی پنج‌پیرامون حقوق بشر، یکی از نکات برجسته، «ارائه لایحه اصلاح قانون انتخابات و «حذف نظارت استصوابی» به مجلس» اعلام شد. با این موضع‌گیری، یکی از گره‌های ترین مسائل در رژیم «ولایی»، در دستور کار قرار گرفته بود.

برنامه‌ی موسوی، بیشتر در چارچوب بازسازی توازن پیشین میان پراگماتیست‌ها و تندروان قرار داشت. رویکردهای کربوبی اما، کوششی بود برای تبدیل "حکومت ولایی" به "سلطنت ولایی" و تشریفاتی (مانند جنبش نفت که در آن جبهه ملی می‌خواست، شاه "سلطنت" کند و نه "حکومت") هر دو گروه، خواستار خصوصی کردن گسترده‌ی اقتصاد بودند، و بنابراین در این زمینه، خواست‌های "دولت سایه‌ی توده‌ها" پیرامون گسترش "بخش عمومی" و "نظارت مردمی" بر بنیادها و شرکت‌های دولتی-خصوصی و کاهش توان مالی "نهادهای اعانه‌ای و روحانیت" را، به روشنی بازتاب نمی‌دادند. به دیگر سخن، اصلاح طلبان ساختار شکن نیز، تنها کف خواست‌های مردمی را بیان می‌کردند.

در واکنش به خواست‌های مردمی، روحانیون دولتی به تندروان پیوستند. بخش دیگر آن، یا سکوت اختیار کردند و یا با پراگماتیست‌ها و گاه‌ها با اصلاح طلبان ساختار شکن همراهی نمودند. سکوت بخش چشمگیری از روحانیون در کارزار انتخاباتی و خیزش توده‌ای، همسانی‌هایی با واکنش آنان در انقلاب مشروطه داشت. به دیگر سخن، بخشی از آنان، "گفتمان‌های مطالبه-محور" را "رواج شریعت" نمی‌دیدند و نتیجه‌ی آن را به زیان "بازار خود" و بازاریان می‌دانستند. واکنش بیشتر رده‌های بالای روحانیون دولتی و بازرگانان و پاسداران و بسیجیان، همگون می‌نمود و ماندگاری "حکومت ولایی" را آماج می‌گرفت.

علیرغم نارسایی‌های برنامه‌ی نامزدها، فشار توده‌ای از "پایین" به آماج‌های ارزشمندی رسیده بود. وادار نمودن کاندیداها به دادن برنامه‌هایی "قابل پیگیری و سنجش پذیر"، دومین کامیابی بزرگ جنبش مردمی را نشان می‌داد. نخستین کامیابی برجسته، پیدایی "گفتمان‌های مطالبه-محور" و فراگیر، و زایش "دولت سایه‌ی توده‌ها" بود.

خیزش مردمی، گامی فراتر نیز گذاشت و آن، عبارت بود از زیر فشار نهادن نامزدهای ریاست جمهوری در "مرحله جدید" مبارزات انتخاباتی. بدین معنا که، نهادهای اجتماعی و سرشناسان اجتماعی (یا "دولت سایه")، با ارائه‌ی راهکارهایی با عنوان‌هایی چون "مطالبات اثرگذار" و "راهکار طلبی و تضمین خواهی" و وادار نمودن ریاست جمهور آینده به "دیدارها و گزارش‌دهی ادواری به افکار عمومی"، برگ تازه و زرینی به تاریخ مبارزاتی مردم ایران افزودند. کربوبی پس از انتخابات، پاکدلانه، به درستی این رویکردها اعتراف نمود، آنگاه که در بیانیه اش نوشت: "پیش از همه اذعان می‌کنم که بسیاری از شما پیشتر و دقیق‌تر می‌دانستید که چه خواهد شد."

برآیند این گونه رویکردهای هوشمندانه، از جمله عبارت بودند از، همبستگی نیروهای ملی و دمکرات، تعیین برنامه‌های کوتاه و درازگاه جنبش، و نیز اتخاذ راهکارهای فراگیر و کارای توده‌ای. با این دستاورها، تلاش‌های "گروه‌های پنهان" برای "عبور از بحران" سوم، با راهبندی بلند روبرو شد.

با اطمینان می‌توان گفت، در صورت پایبندی نیروهای آزادیخواه به برنامه‌ها و رویکردهایی همانند "گفتمان مطالبه-محور" و فراحزبی، می‌توان نه تنها بر خودکامگی "ولایی"، بلکه بر واپس ماندگی تاریخی و چند صد ساله نیز چیره شد.

به بد تا توانی به گیتی مکوش

از دیدگاه نگارنده، "گفتمان‌های مطالبه-محور" و فراگیر، یا برپایی "دولت سایه‌ی توده‌ها" بر "فراز" حزب‌ها را، می‌توان به مثابه‌ی الگویی برای کشورهای رو به رشد، و حتی کم و بیش، برای پاره‌ای از "دموکراسی‌های پارلمانی باختری" نیز، مورد بهره‌برداری قرار داد. در انقلاب مشروطه، پرچم داری ایران در جنبش ضداستعماری آسیا نیز، همانگونه که در بخش نخست این نوشتار گوشزد گردید، با مبارزات چنین "انجمن‌های" کم و بیش برنامه-گرایی، پیوند خورده بود. جهان امروز ما، برای دستیابی به دگرگونی‌های راستین دمکراتیک، تشنه‌ی این دسته راهکارهای هوشمندانه و دادخواهانه و مردمی است.

آنانی که به جای دوستی میان مردمان، با بازگشت به سیاست "کشتی های توپدار"، برای به چنگ آوردن چاه های نفتی در باختر آسیا، "پدر می کشند" و "تخم کین" می کارند، و آنانی که در سرزمین مان، خون "سیاوش" می ریزند، نمی خواهند بدانند که، "زمانه چو آید به تنگی فران، همانا نگرده به پرهیز باز". به گفته ی آموزگار داد و مهر و خرد، فردوسی سترگ: "دلت زنده بادا به فرهنگ و هوش، به بد تا توانی به گیتی مکوش".

به گیتی همه تخم رُفتی مکار  
بترس از گزند و بد روزگار  
همی نیکویی ماند و مردمی  
جوانمردی و خوبی و خرمی  
نباشد کسی بر جهان پایدار  
همه نام نیکی بود یادگار  
بکوشیم تا نیکی آریم و داد  
خنک آنکه پند پدر کرد یاد  
دلت زنده بادا به فرهنگ و هوش  
به بد تا توانی به گیتی مکوش

(این نوشتار ادامه دارد)

دکتر بهروز آرمان  
www.b-aman.com

خیزش 1388، بخش یکم خامی های تهرانیان:  
<http://news.gooya.com/politics/archives/2009/07/090884.php>  
کنکاشی در دگرگونی های روبنایی و زیر بنایی نوین:  
[http://www.b-arman.com/html/g\\_penhan.html](http://www.b-arman.com/html/g_penhan.html)  
نگاهی به تاریخ پانصد سال گذشته و ویژگی های آن  
[http://www.b-arman.com/html/t-part\\_3.html](http://www.b-arman.com/html/t-part_3.html)  
"رگبار مسلسل برای چه!"  
<http://www.b-arman.com/html/ragbar.html>  
درباره عوامل بازدارنده ی رشد در سامانه ی کنونی و از آن میان "بنیادها":  
<http://www.b-arman.com/html/bonyad.html>  
پیرامون نقش نفت در فرایندهای اقتصادی و اجتماعی و سیاست های منطقه ای:  
<http://www.b-arman.com/html/a-naft.html>